



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیر الانبیا حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ وجود مهدی و ویژگی‌های او
۲. عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ادیان، مذاهب و فرقه‌ها

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: حاج امین

تاریخ: ۱۳۹۶/۲/۲۴

من چند سوال دارم که امیدوارم پاسخم را به صورت مستدل و منطقی بفرمایید که ان شاء الله همین طور هم خواهد بود.

۱. آیا مهدی موعود لزوماً فرزند امام حسن عسکری است؟ آیا نمی‌شود کس دیگری امام مهدی باشد با توجه به اینکه هیچ کس از دوستان امام حسن عسکری سال‌ها نتوانسته بودند ایشان را ملاقات کنند و ضمن اینکه مدرک محکمی دال بر پسر داشتن امام حسن عسکری وجود ندارد و افرادی این را تأیید کردند که مورد اطمینان شیعیان آن زمان نبودند و با توجه به اینکه در تمامی فرق شیعه از دو امامی‌ها گرفته تا دروزیان و اسماعیلیان و زیدیان و ... تا جایی امامت خود را ادامه دادند و از جایی که دیگر نمی‌توانستند سلسله امامتشان را ادامه دهند فوراً به فکر امام غائب افتادند. نظریه امام غائب در زمان فوت اسماعیل پسر امام صادق در مورد خود اسماعیل گفته شده و کیسانیه‌ها و قرامطه و دروزیان و مستعلویان و ... هم نظریه مهدی غائبشان را مطرح کردند. مثلاً در اسماعیلیه ایشان معتقدند که اسماعیل بعد از مرگ ظاهری در پرده غیبت رفته و انشعابی در شیعه به وجود آوردند. حالا سوال من این است از کجا مشخص است که مهدی اثنا عشریه پسر امام حسن عسکری به حق است و امامان دیگر فرق شیعه ناحق هستند؟ دلیل حقانیت اعتقاد اثنا عشریه چیست؟

۲. آیا ممکن است و از کجا معلوم است که امام غائب مثلاً اسماعیلیه بر حق نباشد یا اصلاً کل اعتقادات همه فرق شیعه همگی باطل نباشند؟

۳. با توجه به اینکه ایرانیان در فرق شیعه حضور پررنگی داشتند این ادعا که ایرانیان با توجه به کینه‌ای که از اعراب داشتند این فرقه‌ها را به عنوان اپوزیسیون حکومت اعراب درست کرده باشند صحیح نیست؟ آیا نظریه منجی‌گرایی که تقریباً در تمامی ادیان موجود است به خاطر این نبوده تا مردم بتوانند حکومت‌های دیکتاتور وقت را به امید واهی‌ای برای فرج و قیامش تحمل کنند و در اصل ما هیچ منجی‌ای نداریم؟

www.alkhorasani.com

بَیِّنَاتُ الْإِسْلَامِ مِنْ صُورِهَا شَيْخُ خَزَائِنِ الْحَقِّ حَفْظَةُ اللَّهِ تَعَالَى



۴. چهارم: با توجه به اینکه در قرآن هیچ آیه‌ای دال بر امامت مهدی موعود وجود ندارد، آیا صحیح است که با توجه به حدیث‌هایی که امکان جعلی بودنشان می‌رود ما معتقد به امام غائب باشیم؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۶/۳/۱

برادر گرامی!

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. یکی از انحرافات رایج در میان روشن‌فکران مسلمان خصوصاً با گرایش‌های قرآنی و تاریخی، «گمانه‌زنی» و «فرضیه‌بافی» درباره‌ی مذاهب و فرقه‌های دیگر با اعتماد به قیاس و استقراء ناقص و بدون التزام به مبانی و مناهج علمی است. منشأ این رویکرد که گاهی حالت وسواس پیدا می‌کند و به شبهه‌پراکنی شگاکتیون و ندانم‌گرایان درباره‌ی خدا و دین شباهت می‌یابد، عدم التزام به معیار شناخت و ابتلا به برخی موانع آن مانند جهل، اهواء نفسانی و تکبر است؛ زیرا کسانی که با احساس روشن‌فکری به این وادی فرو لغزیده‌اند، مانند پلورالیست‌ها و نسبیت‌گرایان می‌پندارند که معیاری واحد و مشخص برای شناخت حق و باطل وجود ندارد و قضاوت صحیح و قطعی درباره‌ی اعتقادات مذاهب و فرقه‌ها ممکن نیست؛ با توجه به آنکه همه‌ی این اعتقادات از نظر صاحبانشان حق و از نظر دیگران باطل هستند. این در حالی است که آنان خود یکی از مذاهب و فرقه‌ها محسوب می‌شوند و با این رویکرد، نمی‌توان درباره‌ی اعتقادات آنان نیز قضاوت کرد؛ همچنانکه سایر مذاهب و فرقه‌ها نیز می‌توانند درباره‌ی آنان به «گمانه‌زنی» و «فرضیه‌بافی» بپردازند و مثلاً خاستگاه اعتقاداتشان را سیاست برخی حاکمان در دهه‌های نخستین اسلامی یا ماده‌گرایی و تجربه‌محوری غرب پس از رنسانس بدانند. بی‌گمان چنین هرج و مرجی قابل قبول نیست؛ چراکه در جهان‌بینی توحیدی، از یک سو حق وجودی واحد و غیر قابل تعدد است و از سوی دیگر معیار واحد و مشخصی برای شناخت آن وجود دارد^۱ و با این وصف، نیازی به چنین گمانه‌زنی‌ها و فرضیه‌بافی‌های ظنی و وهمی درباره‌ی مذاهب و فرقه‌ها نیست، بل کافی است که اعتقادات آن‌ها با نظر به دلایلشان در روشنایی عقل و به دور از جهل، تقلید، اهواء نفسانی، دنیاگرایی، تعصب، تکبر و خرافه‌گرایی بررسی و از درست‌ترین‌شان پیروی شود؛ چنانکه خداوند این شیوه را ستوده و فرموده است: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۲؛

۱. بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۲۰.

۲. الزمر/ ۱۷ و ۱۸.

«پس بندگانم را بشارت بده؛ همانان که هر سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خداوند هدایت‌شان کرده است و آنان همانا خردمنداند».

۲. در جهان‌بینی توحیدی، هر اعتقادی که یقیناً از خداوند نشأت گرفته حق است، اگرچه بر خلاف اهواء و سلايق مردم باشد و هر اعتقاد دیگری باطل است، اگرچه موافق با اهواء و سلايق آنان باشد؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ﴾**^۱؛ «پس آن پروردگارتان است که حق است و بعد از حق جز ضلالت چیست؟! پس به کجا رویگردان می‌شوید؟!» و فرموده است: **﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾**^۲؛ «و (نمایاندن) راه بر خداوند است و برخی از آن بیراهه‌اند و اگر می‌خواست همه‌ی‌تان را هدایت می‌کرد» و فرموده است: **﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾**^۳؛ «و هرآینه این راه من است که راست است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او جدا می‌کند، این چیزی است که شما را به آن سفارش می‌کند، باشد که محفوظ مانید» و فرموده است: **﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ﴾**^۴؛ «به زودی کسانی که در زمین به غیر حق تکبر می‌کنند را از آیاتم بر می‌گردانم و اگر هر آیتی ببینند به آن ایمان نیاورند و اگر راه رشد را ببینند آن را راه نگیرند و اگر راه کج را ببینند آن را راه بگیرند، آن به سبب این است که آنان آیات ما را دروغ شمردند و از آن غافل بودند».

۳. بی‌گمان همه‌ی مردم با خداوند ارتباط مستقیم ندارند تا به اعتقاداتی که یقیناً از او نشأت گرفته است عالم شوند. از این رو، خداوند برای عالم ساختن آنان به اعتقاداتی که یقیناً از او نشأت گرفته، پیامبری را فرستاده و کتابی را نازل کرده؛ چنانکه فرموده است: **﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾**^۵؛ «بی‌گمان خداوند بر مؤمنان منت نهاده که پیامبری از خودشان را در میان‌شان برانگیخته است تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد اگرچه پیشتر در گمراهی آشکاری بودند». با این وصف، هر اعتقادی که یقیناً توسط پیامبر خداوند آموخته شده، یقیناً از خداوند نشأت گرفته و حق است،

۱. یونس / ۳۲

۲. النحل / ۹

۳. الأنعام / ۱۵۳

۴. الأعراف / ۱۴۶

۵. آل عمران / ۱۶۴



خواه از «کتاب» باشد که «قرآن» نامیده می‌شود و خواه از «حکمت» باشد که «سنت»؛ چرا که خداوند همه‌ی آموزه‌های پیامبرش را وحیانی دانسته و فرموده است: **﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾**^۱؛ «و او از روی هوی سخن نمی‌گوید، آن جز وحیی که می‌شود نیست» و از این رو، اطاعت او را بدون استثنا واجب و مایه‌ی هدایت دانسته و فرموده است: **﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾**^۲؛ «هر چیزی که پیامبر به شما می‌دهد بگیرید و هر چیزی که او شما را از آن نهی می‌کند و نهید» و فرموده است: **﴿وَإِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا﴾**^۳؛ «و اگر از او اطاعت کنید هدایت می‌یابید» و این کار را با لحاظ اذن خود به منزله‌ی اطاعت خود دانسته و فرموده است: **﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾**^۴؛ «و هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خداوند اطاعت شود» و فرموده است: **﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾**^۵؛ «هر کس از پیامبر اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده» و فرموده است: **﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾**^۶؛ «بگو اگر خداوند را دوست می‌دارید از من تبعیت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهاتان را ببامزد» و با این وصف، کسی را نمی‌رسد که میان او و خداوند یعنی اعتقاداتی که او آموخته و اعتقاداتی که خداوند آموخته است جدایی بیندازد؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾**^۷ **﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا ۖ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا﴾**^۸؛ «هرآینه کسانی که به خداوند و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند که میان خداوند و پیامبرانش جدایی بیندازند و می‌گویند که به یکی ایمان می‌آوریم و به دیگری کافر می‌شویم و می‌خواهند که میان آن دو راهی پیش گیرند؛ آنان به راستی که کافرانند و ما برای کافران عذابی خوار کننده فراهم ساخته‌ایم»^۹.

۴. همه‌ی مذاهب و فرقه‌های اسلامی می‌کوشند که اعتقادات خود را به پیامبر خداوند منتسب سازند، ولی همه‌ی اعتقاداتی که توسط آن‌ها به پیامبر خداوند منتسب می‌شود، یقیناً توسط او آموخته نشده؛ چراکه با خبر متواتر از او نرسیده، بلکه با خبر واحد از او رسیده است، در حالی که خبر واحد نظر به امکان کذب و خطا در آن عقلاً موجب یقین نمی‌شود و با این وصف، هیچ یک از اعتقادات مذاهب و فرقه‌های اسلامی که مبتنی بر خبر واحد هستند حق دانسته نمی‌شود،

۱. النجم / ۳ و ۴

۲. الحشر / ۷

۳. التور / ۵۴

۴. النساء / ۶۴

۵. النساء / ۸۰

۶. آل عمران / ۳۱

۷. النساء / ۱۵۰ و ۱۵۱

۸. در این باره، بنگرید به: گفتار ۳۹.

بل تنها اعتقاداتی حق دانسته می‌شود که با خبر متواتر از پیامبر خداوند رسیده و آن خبری است که راویان بسیاری از مذاهب و فرقه‌های اسلامی در هر طبقه آن را با لفظ یا معنای واحد روایت کرده‌اند و با این وصف، عقلاً موجب یقین می‌شود؛ چراکه امکان کذب و خطای همه‌ی آنان با وجود اختلاف مکان و اعتقاداتشان وجود ندارد؛ همان طور که قرآن به این شیوه روایت شده و از این رو، خبری متواتر و یقین‌آور است. این به معنای آن است که منابع اسلام محدود به قرآن نیست، بل محدود به «نصوص متواتر» است که صدورشان از پیامبر خداوند «یقینی» است؛ با توجه به اینکه قرآن از یک سو به پیروی پیامبر خداوند امر کرده و فرموده است: ﴿وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^۱؛ «و از پیامبر اطاعت کنید باشد که آمرزیده شوید» و از سوی دیگر پیروی چیزی بدون «علم» را ناروا دانسته و فرموده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۲؛ «و از چیزی که به آن علمی نداری پیروی نکن» و لازمه‌ی روشن این امر و نهی، وجوب اطاعت از همه‌ی نصوصی است که صدورشان از پیامبر خداوند «معلوم» است و آن‌ها «قرآن» و «اخبار متواتر» هستند^۳.

۵. یکی از اعتقاداتی که با خبر متواتر از پیامبر خداوند رسیده و از این رو، یقیناً توسط او آموخته شده، اعتقاد به وجود ۱۲ خلیفه برای او از قوم و خاندان اوست و این اعتقادی مذهبی در انحصار اثنا عشریه نیست، بلکه اعتقادی اسلامی و مشترک میان همه‌ی مسلمانان است؛ چراکه به تعبیر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی: «بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند جابر بن سمره، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عمر، عبد الله بن عباس، عبد الله بن عمرو، انس بن مالک، عبد الله بن ابی اوفی، عباس بن عبد المطلب، جابر بن عبد الله، ابو جحیفه، ابو قتاده، عایشه و دیگران، برای ده‌ها نفر از تابعانشان و بواسطه‌ی آنان برای صدها نفر از مسلمانان، از آن حضرت روایت کرده‌اند که تعداد خلفاء پس از خود را دوازده نفر شمرده و به انحاء مختلف فرموده است: «يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»؛ «پس از من دوازده خلیفه خواهند بود که همه‌ی‌شان از قریش‌اند» و تأکید نموده است که اسلام با تکیه بر خلافت آنان، تا روز قیامت «منیع»، «عزیز»، «قائم»، «ماضی»، «ظاهر»، «صالح» و «مستقیم» خواهد بود و این مبتنی بر سنت خداوند در امت‌های گذشته است که برای آنان دوازده پیشوا قرار داده؛ چنانکه به عنوان نمونه فرموده است: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾^۴؛ «و هرآینه خداوند پیمان بنی اسرائیل را گرفته و از آنان دوازده پیشوا برانگیخته» و روشن است که سنت خداوند در امت‌های گذشته، در این امت نیز جاری است و تغییری نمی‌پذیرد؛

۱. النور / ۵۶

۲. الإسراء / ۳۶

۳. در این باره، بنگرید به: بازگشت به اسلام، ص ۱۴۷.

۴. المائدة / ۱۲

چنانکه فرموده است: «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»؛^۱ «سُنَّت خداوند در کسانی که از پیش گذشتند چنین بود و هرگز برای سُنَّت خداوند تغییری نمی‌یابی»^۲؛ همچنانکه از پیش در تورات خبر داده و خطاب به ابراهیم علیه السلام فرموده است: «و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت کردم: اینک او را برکت داده، بارور خواهم ساخت و او را بسیار کثیر خواهم گردانید. او پدر دوازده رهبر خواهد بود و اُمّتی بزرگ از وی پدید خواهم آورد»^۳ و در انجیل به آنان اشاره شده و آمده است: «و نشانه‌ای عظیم در آسمان پدیدار شد: زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه زیر پای‌هایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است ... آن زن پسری به دنیا آورد، فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همه‌ی قوم‌ها فرمان خواهد راند و فرزند او به نزد خدا و تخت او رفته شد و زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدّت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند»^۴. با این وصف، اعتقاد به وجود ۱۲ خلیفه برای پیامبر خداوند یک اعتقاد اصیل اسلامی است که یقیناً از خداوند نشأت گرفته و حقّ است و با این وصف، مذاهب و فرقه‌هایی که به خلفاء کمتر یا بیشتری باور دارند، حق نیستند.

۶. یکی دیگر از اعتقاداتی که با خبر متواتر از پیامبر خداوند رسیده و از این رو، یقیناً توسط او آموخته شده، اعتقاد به ظهور مردی از عترت و اهل بیت او در آخر الزمان با نام «مهدی» است که زمین را از عدالت پر می‌کند پس از اینکه از ظلم پر شده است؛ چراکه به تعبیر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی: «بیش از چهل تن از اصحاب آن حضرت مانند عبد الله بن مسعود، طلحة بن عبید الله، عبد الرحمن بن عوف، عبد الله بن عباس، عبد الله بن عمر، جابر بن عبد الله، حذیفه بن یمان، عمار بن یاسر، انس بن مالک، عمران بن حصین، عوف بن مالک، ابو ایوب انصاری، ابو سعید خدری، سلمان فارسی، جابر صدقی، ابو هریره، ابو أمامه، ثوبان، امّ سلمه، عایشه و دیگران، خبر او را برای ده‌ها تن از تابعان خود و بواسطه‌ی آنان برای صدها تن از مسلمانان، از آن حضرت روایت کرده‌اند و بسیاری از ائمه‌ی حدیث، مانند ترمذی (د. ۲۷۹ق)، آبری (د. ۳۶۳ق)، حاکم (د. ۴۰۵ق)، بیهقی (د. ۴۵۸ق)، بغوی (د. ۵۱۶ق)، ابن اثیر (د. ۶۳۰ق)، قرطبی (د. ۶۷۱ق)، مزی (د. ۷۴۲ق)، ذهبی (د. ۷۴۸ق)، هیثمی (د. ۸۰۷ق)، سخاوی (د. ۹۰۲ق)، سیوطی (د. ۹۱۱ق)، ابن حجر (د. ۹۷۴ق)، کتانی (د. ۱۳۴۵ق)، البانی (د. ۱۴۲۰ق) و دیگران، به صحت و تواتر آن تصریح نموده‌اند و بسیاری از آنان، مانند ابن حمّاد (د. ۲۲۸ق)، ابن ابی خيثمه (د. ۲۷۹ق)، ابن منادی (د. ۳۳۶ق)، ابو نعیم (د. ۴۳۰ق)، عبد الغنی (د. ۶۰۰ق)، حموی (د. ۶۲۶ق)، گنجی (د. ۶۵۸ق)، ابن قیّم (د. ۷۵۱ق)، ابن کثیر (د. ۷۷۴ق)،

۱. الأحزاب / ۶۲

۲. بازگشت به اسلام، ص ۲۲۹

۳. سفر پیدایش، ۱۷:۲۰

۴. مکاشفه، ۱-۱۲



سیوطی (د. ۹۱۱ق)، ابن حجر (د. ۹۷۴ق)، شوکانی (د. ۱۲۵۰ق) و دیگران، درباره‌ی آن کتب مستقلی نگاشته‌اند و مضمون آن، موافق با وعده‌ی خداوند در قرآن است که فرموده است: **﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾**^۱؛ «و هرآینه در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح‌وارث خواهند شد» و فرموده است: **﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾**^۲؛ «و اراده داریم بر کسانی که در زمین ضعیف شمرده شدند ممت نهیم و آنان را پیشوایانی قرار دهیم و آنان را وارثان قرار دهیم» و فرموده است: **﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾**^۳؛ «خداوند به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داد که حتماً آنان را در زمین خلیفه گرداند همان طور که گذشتگان آنان را خلیفه ساخت و حتماً دین‌شان را که برایشان پسندید، برایشان به مکتب رساند و حتماً پس از ترسشان آنان را امنیت بخشد تا من را بپرستند و چیزی را با من شریک نسازند و هر کس پس از آن کفر ورزد آنان همان فاسقان خواهند بود» و فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾**^۴؛ «ای کسانی که ایمان آوردید! هر کس از شما از دین خود برگردد پس در آینده خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان او را دوست می‌دارند، بر مؤمنان فروتنند و بر کافران سرسختند، در راه خداوند جهاد می‌کنند و از ملامت ملامت‌گری نمی‌هراسند! آن فضل خداوند است که به هر کس می‌خواهد می‌دهد و خداوند گشاینده‌ای داناست»؛ با توجه به اینکه مستفاد از آن، حتمیت استیلاء برخی بندگان مؤمن، صالح، مستضعف، محبوب، مجاهد، مهربان و شجاع خداوند بر جهان در آینده است و مهدی بنا بر اوصافی که در خبر متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایش ذکر شده، نمونه‌ی کاملی از چنین بندگان است و با این وصف، استیلاء او بر جهان در آینده، بنا بر وعده‌ی خداوند در قرآن حتمی است؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾**^۵؛ «ای مردم! بی‌گمان وعده‌ی خداوند حق است» و فرموده است: **﴿وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾**^۶؛ «وعده‌ی خداوند است و خداوند هرگز وعده‌ی خود را خلاف نمی‌کند»

۱. الانبیاء/ ۱۰۵

۲. القصص/ ۵

۳. النور/ ۵۵

۴. المائدة/ ۵۴

۵. فاطر/ ۵

۶. الزوم/ ۶

و فرموده است: «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ»؛ «پس خداوند را گمان نبر که وعده اش به پیامبرانش را خلاف کننده باشد» و فرموده است: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ»؛ «هرآینه چیزی که وعده داده می شوید، حتماً راست است» و فرموده است: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ»؛ «هر آینه چیزی که وعده داده می شوید، حتماً واقع می شود». با این وصف، شایسته است عقیده به حتمیت ظهور مهدی به عنوان خلیفه‌ی خداوند در زمین و کسی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که زمین را با اقامه‌ی اسلام کامل و خالص از عدالت و قسط پر می کند، از مسلمات اسلام شمرده شود و مورد اجماع مسلمانان باشد، تا مبنایی برای وحدت آنان در آینده به شمار رود؛^۴ همچنانکه همه‌ی ادیان ابراهیمی بر ظهور چنین کسی در آخر الزمان اتفاق نظر دارند و این -بر خلاف پندار عجیب کج اندیشان- به معنای اصالت اعتقاد به چنین کسی و ریشه داشتن آن در تعالیم پیامبران از باب «كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»^۵ است و با این وصف، سوء استفاده‌ی برخی مذاهب و فرقه‌ها از آن به اعتبارش خللی نمی‌رساند.

۷. با توجه به اخبار متواتر اسلامی تردیدی نیست که مهدی دوازدهمین خلیفه از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندان فاطمه است، ولی درباره‌ی زمان ولادت و کیستی پدر او میان مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد؛ به این ترتیب که اثنا عشریه و شماری از اهل سنت مانند محمد بن یوسف شافعی در البیان^۶، شبلنجی در نور الأبصار^۷، ابن صباغ مالکی در الفصول المهمة^۸، شبرای شافعی در الإتحاف^۹، سبط بن جوزی حنبلی در تذکرة الخواص^{۱۰}، عبد الوهاب شعرانی^{۱۱} و برخی دیگر با استناد به برخی اخبار رسیده معتقد به ولادت او از حسن عسکری فرزند هشتم حسین بن علی بن ابی طالب در سال ۲۵۵ قمری و تبعاً طول عمر او هستند و سایر مسلمانان که این اخبار را ثابت نمی‌دانند چنین اعتقادی ندارند، بل معتقدند که او در هر زمانی ممکن است متولد شده باشد یا متولد شود و تبعاً عمری عادی دارد. آری، انصاف آن است که اخبار رسیده درباره‌ی ولادت مهدی از حسن عسکری در سال ۲۵۵ قمری متواتر نیستند و این چیزی طبیعی است؛ چراکه اختناق سیاسی و ناامنی شدید در آن زمان امکانی برای تواتر آن‌ها

۱. ابراهیم / ۴۷

۲. الذاریات / ۵

۳. المرسلات / ۷

۴. بازگشت به اسلام، ص ۲۳۵

۵. آل عمران / ۶۴

۶. ص ۵۲۱

۷. ص ۱۸۶

۸. ص ۲۸۲

۹. ص ۱۷۸

۱۰. ص ۳۶۳

۱۱. به نقل از او در مشارق الأنوار للحمزاوی، ص ۱۱۳

این در حالی است که تنها خلیفه‌ی خداوند در آخر الزمان با توجّه به اخبار متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم مهدی است و از خلیفه‌ی دیگری جز او در آخر الزمان خبر داده نشده است و از این رو، یقین به خلافت کسی جز او بعد از سلف ممکن نیست، در حالی که جز یقین در اسلام کافی شمرده نمی‌شود و این به معنای عدم امکان خلافت کسی جز مهدی در حال حاضر است. بر این اساس، می‌توان به وجود مهدی در حال حاضر اعتقاد داشت، اگرچه شخصیتی شناخته شده و در دسترس نباشد؛ زیرا وجود او بی‌آنکه خود را معرفی و به سوی خود دعوت کند، ممکن است؛ خصوصاً با توجّه به اینکه اخبار فراوانی از طریق اهل بیت درباره‌ی غیبت طولانی او پیش از ظهورش رسیده است^۱ و جعلی بودن همه‌ی آن‌ها با توجّه به وجود برخی‌شان در منابع حدیثی اثنا عشریه پیش از درگذشت حسن عسکری (د. ۲۶۰ق) مانند کتاب المشیخة حسن بن محبوب زراد (د. ۲۲۴ق) معقول نیست^۲؛ فارغ از آنکه در منابع حدیثی اهل سنت نیز به چنین غیبتی اشاره شده^۳، بل در انجیل نیز از «ربوده شدن فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همه‌ی قوم‌ها فرمان خواهد راند» به سبب ترس از بلعیده شدن توسط «اژدهای بزرگ آتشگون» خبر داده شده و آمده است: «و اژدها پیش آن زن که می‌زاید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را بلعد. آن زن پسری به دنیا آورد، فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همه‌ی قوم‌ها فرمان خواهد راند و فرزند او به نزد خدا و تخت او ربوده شد و زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدّت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند»^۴.

با این حال، باید توجّه داشت که منصور هاشمی خراسانی دعوت خود به سوی زمینه‌سازی برای ظهور مهدی را بر اعتقاد به وجود او در حال حاضر مبتنی نساخته تا برای ناباوران آن قابل اجابت نباشد، بلکه در کتاب خود^۵ تصریح فرموده که زمینه‌سازی برای ظهور او، حتی بنا بر عدم اعتقاد به وجودش در حال حاضر، ضروری است؛ با توجّه به آنکه بنا بر این مبنا، وجود او اگرچه متوقّف بر فاعلیّت خداوند به معنای تکوین اوست، متوقّف بر قابلیّت مردم به معنای پذیرش و آمادگی آنان است و خداوند او را در زمانی خلق می‌کند که قادر به ظهور در آن برای آنان باشد. بنابراین، اگر او هم‌اکنون وجود نداشته باشد، زمینه‌سازی برای وجود او مانند زمینه‌سازی برای ظهورش ضروری است و این مبتنی بر سخن خداوند است که فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۶؛ «بی‌گمان خداوند چیزی که در قومی است را تغییر نمی‌دهد تا آن گاه که آنان چیزی که در خودشان است را تغییر دهند».

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: الغيبة للنعماني، کمال الدین و تمام النعمة لابن بابویه، الغيبة للطوسي.

۲. بنگرید به: إعلام الوری بأعلام الهدی للطبرسی، ج ۲، ص ۲۵۸.

۳. الفتن لابن حماد، ص ۲۱۴؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر للمقدسی، ص ۱۳۳.

۴. مکاشفه، ۶-۴: ۱۲.

۵. بازگشت به اسلام، ص ۲۴۳.

۶. الزّعد / ۱۱.

حاصل آنکه ظهور مهدی از عترت پیامبر خداوند صلی الله علیه و آله و سلم برای پر کردن زمین از عدالت پس از پر شدنش از ظلم، ساخته‌ی ذهن یک مذهب یا فرقه‌ی خاص در اثر فشارهای اجتماعی و برای ترساندن طبقه‌ی مستکبر نیست، بل مانند بهشت و دوزخ وعده‌ی خداوند در اسلام و سایر ادیان ابراهیمی بر پایه‌ی منابع یقینی و مشترک است که هیچ منافاتی با عقل ندارد؛ همچنانکه او چه در حال حاضر موجود باشد و چه نباشد، نشستن به انتظارش جایز نیست، بلکه زمینه‌سازی برای ظهورش بر عموم عدالت‌خواهان جهان واجب است و مراد از آن، تحصیل مقدمات لازم برای تأمین امنیت او و تحقق حاکمیتش پس از ظهور است که منصور هاشمی خراسانی به سوی آن دعوت می‌کند؛ چنانکه فرموده است: «من ندا کننده‌ای پیش روی مهدی هستم که ندا می‌کنم: راه را باز کنید»^۱.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب هاشمی خراسانی
بخش مجتبی با حکم‌های رهبر معظم انقلاب



۱. گفتار ۳. همچنین، برای آگاهی بیشتر در این باره، بنگرید به: بخش آشنایی با نهضت.